

احمد توانا بیشتر از ۵ دهه مجموعه دار دوربین های قدیمی بوده و بخش هایی از مجله اش را با همان ها ثبت کرده است

قصه دوربین های احمد آقا

۳



عکس: فاطمه جاهدی / شهرآرا

رویارویی نفس گیر پهلوانک ها

موسوی سومین دوره مسابقات کشتی فضای باز جام «پهلوانک های شهر بهشت» در بوستان های روباز مشهد آغاز شد. به گفته معاون فرهنگی و اجتماعی شهرداری منطقه ثامن این مسابقات به میزبانی اداره فرهنگی و اجتماعی شهرداری منطقه ثامن و با مشارکت هیئت کشتی و حمایت اداره تربیت بدنی همگانی سازمان فرهنگی و اجتماعی شهرداری مشهد برگزار می شود. محمد واحدی با اشاره به اینکه این دوره از مسابقات با هدف شناسایی استعداد های ورزشی و ترویج فرهنگ پهلوانی برگزار می شود، افزود: پنجشنبه گذشته، نخستین هفته از سومین دوره رقابت های کشتی «پهلوانک های شهر بهشت» در فضای سبز پلکان باباکوهی، با حضور ۵۲ کشتی گیر برگزار شد. وی ادامه داد: این هفته نیز مسابقات، در بوستان کوهسنگی مشهد ادامه خواهد یافت.



شهر خبر



۳

کارگاه قرآنی با عنوان «شادمانه در حرم» از سال گذشته در دارالقرآن کریم برپاست
سهم تاریخی کودکان از مدرسه دودر

۴

با پیگیری شهرآرامحله و همراهی شهرداری منطقه ثامن آسانسور سرویس بهداشتی کوچه عیدگاه ۱۴ راه افتاد
رفاه زائران در مسیر عیدگاه

کارگاه قرآنی با عنوان «شادمانه در حرم» از سال گذشته در دارالقرآن کریم برپاست

سهم تاریخی کودکان از مدرسه دودرب

عیدگاه

خروجش را ثبت کند. این قاری شش ساله می گوید: من در کلاس های قرآن محله خودمان در خیابان طلاب شرکت می کنم. مادر کارگاه های قرآن حرم، داستان های خوبی یاد می گیرم که می توانم در مسجد برای دوستانم تعریف کنم. به همین خاطر هر وقت که همراه با مادرم به حرم می آیم، اول می رویم زیارت، بعد هم من به کلاس قرآن می آیم و مادرم دو ساعت بعد می آید دنبال من. دریا و دلارام فلاحی هم اهل مشهد هستند که هر بار به پدرشان اصرار می کنند در ساعات دایر بودن کلاس های شادمانه حرم به زیارت بیایند تا بتوانند از این فضای دوست داشتنی که پراز مطالب جذاب است استفاده کنند. آن طور که مسئول کارگاه ها می گوید بیشتر بچه هایی که مراجعه می کنند، اهل مشهدند و از برنامه کلاس ها مطلع هستند. زهره جامه ای می گوید: کلاس هادر دوشیفت صبح و عصر، از ساعت ۹، ۳۰ تا ۱۳، ۳۰ و ۱۴، ۳۰ تا ۱۸ دایر است. به دلیل محدود بودن فضا و بالا بودن تعداد متقاضیان، خانواده ها می توانند فرزندشان را به مدت دو ساعت به ماسپارند تا از فضای آموزش دینی به شیوه ادغام با هنر استفاده کنند.

گواه صحبت جامه ای، رضا تاج محمدی چهارساله است که با عجله به سمت حجره می دود. اصلا فرصت ثبت نام و سؤال و جواب نمی دهد و با آشنایی قبلی که دارد، با شتاب به داخل اتاقی که مربی مشغول تعریف کردن داستانی از پیامبران است می رود. مادرش می گوید: همسرم خادم حرم است و دوشنبه ها که کشیک دارد ما هم همراهش می آییم تا راضا از فضای کارگاه استفاده کند. این قدر کلاس ها را دوست دارد که منتظر است دوشنبه بشود و به حرم بیاییم.

نوجوانان بیشتری را به خود جذب می کند. یکی از کلاس ها، آموزش مفاهیم قرآنی در قالب شعر، سرود، تئاتر، قصه خوانی و نقاشی برای کودکان چهار تا هفت سال است. مهسا مویدی پنج سال دارد و منتظر است تا مراحل ثبت نامش برای ورود به کارگاه انجام شود. او که بالهجه شهرهای شمالی صحبت می کند می گوید: یک هفته است که برای زیارت آمده ایم به مشهد و من هر روز به اینجامی آیم. بدون اینکه صحبتش را طولانی کند با هیجان به سمت میزی که پراز مداد رنگی و کاغذ نقاشی است می دود.

حضور پررنگ کودکان مشهدی

برخلاف مهسا که هیجان زیادی برای ورود دارد، یاسین رباط جزئی با آرامش جلوی در حجره ایستاده تا مسئول کارگاه، ساعت ورود و

نجمه موسوی کاهانی از بهار سال گذشته که درهای مسجد تاریخی دودرب دوباره به روی مردم باز شد، کم کم کلاس های مختلف در گوشه و کنار حجره های آن دایر شد و تعداد زیادی از مشتاقان علوم دینی را به این مدرسه عالم پرور کشاند. در یکی از کنگ ترین حجره های این مدرسه چهار ضلع که یادگار دوره تیموری است، بنر رنگارنگی با عنوان «شادمانه در حرم» نصب شده که کودکان را به خود جذب می کند. بیش از یک سال است که همه روزه، کارگاه قرآنی کودک در دو شیفت صبح و عصر در این حجره برپاست و تعداد زیادی از زائران، کودکان نشان را برای یادگیری مفاهیم دینی به این حجره می آورند.

آموزش قرآن به صورت ویژه برای کودکان

مدرسه دودرب یادآور از آثار تاریخی حرم مطهر رضوی است که در بخش شمال غربی روضه منوره و روبه روی مدرسه پریزاد قرار گرفته است. این مدرسه که در دوره های مختلف تاریخی به آموزش علوم دینی اختصاص داشته است، مدتی محل ویژه تعلیمات طلاب بوده و در سال ۱۳۸۱ شمسی، با در نظر گرفتن وقف نامه مجموعه، این بنا به دارالقرآن الکریم آستان قدس رضوی تغییر کاربری داد. با این تغییر کاربری، عامه مردم هم برای استفاده از کلاس های دینی به این مدرسه تاریخی آمدند تا شهریور سال ۱۴۰۳ که کلاس ها به خاطر مرمت بنا به هدف ارتقای کیفیت متوقف شد. مرمت مدرسه در اسفند همان سال پایان یافت و کلاس ها از بهار سال ۱۴۰۴ دوباره آغاز شد. اما این بار با فضایی متفاوت که کودکان و



گروه جهادی شهید مهدی باکری
پروژه های عمرانی عام المنفعه سه روستای محروم را تکمیل کردند

کار جهادی، دل مخلص می خواهد!



راه تجربه

بازسازی جزئی مدرسه، دیوارکشی دور خانه بهداشت روستا و تجهیز برخی امکانات مانند سرویس بهداشتی عمومی روستا بود. خیراندیش از همراه شدن چند گروه جهادی از تهران و اصفهان می گوید و ادامه می دهد: از هر جا که لازم باشد برای رفع محرومیت این مردم کمک می گیریم. یکی از مهم ترین کارهایی که به صورت جدی مدنظر داریم مسئله بهداشتی است. از توزیع دارو گرفته تا ترمیم دندان ها که در هر دوره یک گروه پزشکی را هم با خود به روستا می بریم.

او با غیرت یک جوان جهادی، خیلی محکم می گوید: کار در این روستاها تا زمان پایان عملیات سازندگی و رفع چالش های بهداشتی و فرهنگی ادامه خواهد داشت.

گروه مشغول جمع کردن وسایل هستند که نوجوانی با یک کوله خاکی رنگ وارد اتوبوس می شود. محمد ایلیا فرزاد پانزده سال دارد اما از اسطوره هایی چون شهید فهمیده الگو می گیرد. او که از بچه های درس خوان و فعال گروه است می گوید: من به خاطر درس و مدرسه فقط در اردوهای تابستانی می توانم شرکت کنم. وقتی که در روستا هستیم، غیر از کمک در ساخت و ساز و پخت غذا، معمولاً نردست دکترها می ایستم و مثل دستیار به آن ها کمک می کنم.

این جوان بیست ساله که در اردوی جهادی روستاهای درخت بید و شوراب هم حضور داشته و الان راهی روستای حسن آباد است، می گوید: برای هر اردو فراخوان می دهیم و می گوئیم هر کس در هر زمینه ای کاری از دستش برمی آید به ما ملحق شود. قرار نیست حتماً بنایی بلد باشیم، در گروه استادکار داریم و ما فقط کارهای کمکی را انجام می دهیم.

عیسی رحیمی پیرمرد ریش سفید که عمرش را در کارهای جهادی گذرانده با تواضع می گوید: عملگی می کنیم. همه ما برای توشه آخرتمان باید کاری کنیم. برای این طور کارها تخصص لازم نیست، تعهد لازم است و یک دل مخلص.

صدای صلوات فضا را پر می کند. به نظر می رسد غیر از خنده و شوخی که لازمه انرژی گرفتن برای کار است، ذکر گفتن و صلوات و یادآوری احادیثی که در راستای دستگیری از نیازمندان روایت شده، انرژی اصلی این گروه جهادی را تأمین می کند.

مسائل بهداشتی و فرهنگی در اولویت

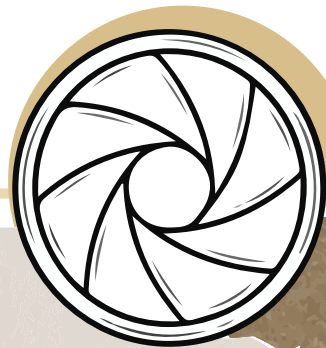
خیراندیش درباره نحوه شناسایی روستاهای محروم می گوید: عید غدیر سال گذشته به روستای درخت بید رفتیم و جشن عید را در میان روستاییان برگزار کردیم. در آن سفر از طریق امام جماعت روستا متوجه شدیم برخی پروژه های عام المنفعه بر زمین مانده اند و اهالی توان پایان آن ها را ندارند. از جمله اقداماتی که باید انجام می شد، تکمیل سقف آشپزخانه مسجد، تعمیر و

سعیده ساجدی نیا | به نظر می رسد در اردویی که گروه جهادی شهید مهدی باکری هر چند وقت یک بار برگزار می کند، رده سنی و شغل و موقعیت مهم نیست، هر کس کاری از دستش برمی آید بسیم!... می گوید تا با گروهی که راهی یکی از روستاهای محروم خراسان هستند، همراه شود.

این گروه جهادی پایین خیابان در کنار کمک به نیازمندان در نقاط مختلف مشهد، در اردوهای جهادی نیز به روستاهای محروم استان کمک می کنند.

اردوی سه روزه، توشه صدساله

ابوالفضل خیراندیش، مسئول گروه جهادی شهید مهدی باکری در محله پایین خیابان که هفدهم مهرماه ۱۴۰۴، مطلبی با عنوان «وقف نیروی جوانی، در راه خیر» درباره فعالیت های خیرخواهانه اش در شهر آرم محله منطقه ثامن چاپ شد. به تازگی از یک اردوی جهادی در روستاهای محروم تربت جام بازگشته، اما هنوز پایش به مشهد نرسیده راهی روستای دیگری است. اتوبوس جلوی در خیریه در خیابان شهید شوشتری ایستاده و منتظر است که هر کدام از اعضا از یک سمت شهر خودشان را برسانند. حسام نامجو همراه با علی کلابی غیر از وسایل شخصی خودشان که در این سه روز کار جهادی لازمشان می شود، وسایل تدارک غذا را هم داخل اتوبوس می گذارند. مصالح ساختمانی را روز قبل با یک بنزده تن فرستاده اند. کلابی آچار فرانسه گروه است و کارهای رسانه ای را هم انجام می دهد.

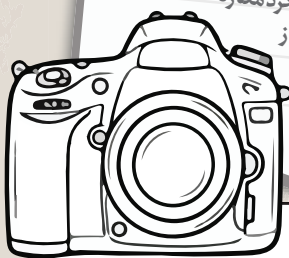


احمد توانا بیشتر از ۵۰ دهه مجموعه دار دوربین های قدیمی بوده و بخش هایی از محله اش را با همان ها ثبت کرده است

قصه دوربین های احمد آقا

سمیرا شاهیان/هر دوربین قدیمی که به ما نشان می دهد، انگار دری است به بخشی از گذشته. یکی یکی دوربین ها را روی دست می گیرد و از سال ساختش می گوید. از مدل فیلمی که داخلش قرار می گرفته و از شیوه کاریش. بعضی دوربین ها را سال ها نگه داشته و بعضی دیگر را، با اینکه دل کندن از آن ها برایش آسان نبوده، به کسانی فروخته که قدرشان را می دانسته اند.

زمانی تعداد دوربین هایش به ۲۷۰ دستگاه می رسید و طوری شده بود که در یک اتاق، فقط کارتن روی کارتن می چید. کارتن ها، صندوقچه های یکف سامسونت هایی که داخلشان دوربین های هشتاد، نود ساله، نایاب و عجیب و غریب بود. این علاقه که هیچ وقت هم به یک مجموعه منسجم نرسید، به نوجوانی احمد توانا برمی گردد و به اواخر دهه ۵۰: زمانی که او شاگرد مغازه اوستا کاشانی شد. پای صحبت های او نشستیم تا رشته این علاقه مندی را از سال هایی دنبال کنیم که احمد آقا، نوجوان هر روز از ته پل محله به راسته کنار بازار رضا^(۱) می رفت و روز به روز، بیشتر شیفته دوربین های می شد.



۱. یک پادو کم داریم!

سال ۱۳۵۶ بود و توانا حدود شانزده سال داشت. دانش آموز سوم راهنمایی بود. یک روز چشمش به مغازه ای کنار بازار رضا^(۲) افتاد. آن روز را این طور برایشان تعریف می کند: داشتم رد می شدم دیدم یک مغازه، دوربین های قشنگی دارد، آپارات دارد، دستگاه اسلاید... عاشق دوربین ها شدم. رفتم با صاحب مغازه، مرحوم کاشانی صحبت کردم، گفتم دوست دارم بیا اینجا. گفت اتفاقاً یک پادو کم داریم که صبح ها مغازه را جارو بزنند. اولین تجربه کار بود. اصلاً من دنبال پول نبودم، پدرم در چهارراه میدان بار امروز، حجره داشت، ولی می گفت دوست ندارم پسرهایم وارد این شغل شوند، خیلی باید به حلال و حرام دقت کرد. تقریباً سه سال در آن مغازه بودم، هر روز از ته پل محله می رفتم کنار بازار رضا^(۳). دم مغازه آقای کاشانی که در کار عکاسی و فیلم برداری بود. از همان روز اول هم طی کرد و ما میانه ۹۰ تومان مزد می داد.

علاقه اش از همان سال ها جدی شد. علاقه ای که تا پیش از آن در ژست گرفتن جلوی دوربین عکاسی های مختلف شهر خلاصه می شد و حالا حاصلش پرتره های متعددی شده که تقریباً هر سال، یکی ثبت شده است. توانا هنوز از عکاسی های قدیمی مشهد نام هایی مثل عکاسی نصرت در خیابان خسروی و عکاسی مریخ و هنر در خیابان جنت را به خاطر دارد؛ جاهایی که برای او بخشی از خاطرات کودکی اش محسوب می شوند.

۳. عکاسی در روزهای انقلاب

به غیر از دوربین های توانا، آلبوم هایش هم جذاب هستند. آن ها فقط مجموعه ای از عکس های خانوادگی نیستند، گرچه او جزو پدر هایی بوده که توانسته عکس های پر شمار و حرفه ای زیادی از فرزندانش ثبت کند. در بین آلبوم های قدیمی، عکس تیم فوتبال عقاب در ته پل محله، عکس هم بازی هایش که شهید شده اند و وقایع انقلاب که همه شان را خودش ثبت کرده است، دیده می شود. یکی از عکس های فوتبالی او مربوط به سال ۱۳۵۸ است: تیم محلی عقاب که بچه های ته پل محله تشکیل داده بودند. می گوید: بچه های محلمان یا محصل بودند یا کار می کردند، برای همین بعد از ظهر ها دور هم جمع می شدیم. هر روز ساعت ۴ فوتبال بازی می کردیم. این عکس را در کوچه تاجرباشی، روبه روی دبیرستان جهان نو گرفتیم. آن زمان، من هم دوربین داشتم، هم موتور، از خانه پدری ام در کوچه ساسان (ته پل محله ۶ امروزی) هم عکس دارم.

بین چهره های آن نسل، چند نفر از دوستان و هم محله ای های توانا هستند که بعداً شهید شدند. به همین دلیل، بعضی عکس های قدیمی برای او فراتر از یک تصویر هستند. می گوید: در این عکس، امیر نظری از شهدای غواص مشهد و مسعود رحمتی، جانبازی که یک چشمش را از دست داده، هم هستند.

اما به غیر از عکس های زیادی که توانا از هم بازی هایش، محله اش و خودش گرفته که سرشار از ذوق جوانی در آن سال هاست؛ سال ۱۳۵۷ هم در بحبوحه وقایع انقلاب با دوربین کوچکی ۱۱۰ عکاسی کرده است. یکی از عکس های مهمی که خودش گرفته، مربوط به حضور امام خمینی^(۴) در قم است. او می گوید: امام^(۵) عصر ها به پشت بام می آمدند و در یکی از دیدارهایشان، توانستم از آن صحنه ها عکس بگیرم.



۲. هر دوربین، یک سرنوشت

توانا در همه سال های زندگی اش، فقط همان سه سال را در فروشگاه تجهیزات عکاسی کار کرده است. نه عکاس حرفه ای است و نه فروشگاه تجهیزات عکاسی دارد و درآمدش از شغل های مزون لباس عروس و کفاشی بوده است. با این حال، دوربین باز است. دوربین ها را با خوش ذوقی روی میز چیده است و با توضیحات فنی تجربی اش، عملکرد هر کدام را برایشان شرح می دهد. این دوربین فوری با فیلم های ۱۰ تایی کار می کند. این یکی، فیلم های سوپر ۸ می خورد و زمانی برای فیلم برداری استفاده می شده. این هم دوربین آلمانی است که پیدا کردن نمونه مشابهش راحت نیست. دوربین های فانوسی هم داشتیم. یک بخش بزرگ آکاردئونی داشت با پایه های بلند.

بعضی دوربین ها برای توانا ارزش دیگری داشتند که به دلیل جاگیر بودن و نارضایتی خانواده از دست داده است: یکی از خاص ترین دوربین هایم به اصطلاح «دوربین تفنگی» بود. روی یک تفنگ مخصوص نصب و با آن می شد از فاصله سیصد متری عکس گرفت.

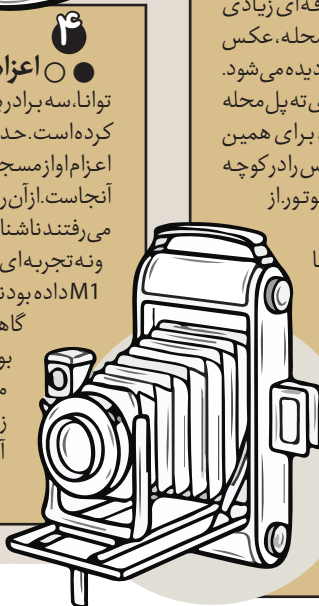
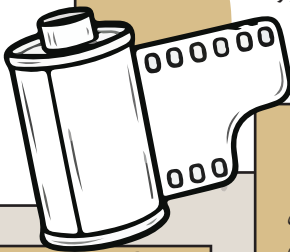
یک چمدان آهنی مخصوص داشت. سال ها نگهش داشتم، ولی بالاخره فروختمش، البته خیلی بالاتر از قیمتی که خریده بودم.

رفتاری که از خریداران هم برای توانا به یکی از خاطرات ماندگارش تبدیل شده است: او با خنده تعریف می کند: آقای از اهو از به خانه ما آمد تا یک دوربین را ببیند و بخرد.

هر چه از او پذیرایی می کردیم، چیزی نمی خورد؛ حتی یک لیوان چای. حتماً به خاطر این دوربین ها با خودش فکری کرده و نگران بوده مسموم شود.

۴. اعزام به جبهه، از مسجد درخت توت

توانا، سه برادر بزرگ تراز خودش دارد. با این حال فقط او فضای جنگ و حضور در جبهه را تجربه کرده است. حدود دو هفته بعد از آغاز جنگ تحمیلی اول، در سال ۱۳۵۹ به جبهه اعزام می شود. اعزام او از مسجد درخت توت، همان مسجد قدیمی در ته پل محله است که سال هاست نمازگزار آنجاست. از آن روز ها برایشان می گوید: نوزده ساله بودم. هنوز جنگ برای نیرو هایی که تازه به جبهه می رفتند ناشناخته بود. در اولین اعزام، نه سنگر درست و حسابی و وجود داشت، نه خاکریز و نه تجربه ای که امروز از جنگ در ذهن مردم شکل گرفته است. به ماتفنگ های M1 داده بودند؛ سلاح هایی قدیمی که هشت تیر بیشتر نمی خوردند و حتی گاهی گیر می کرد. اولین ما موریتیمان تأمین جاده اهو از آبادان بود. شهر اهو زیر آتش بود و مردم داشتند خانه هایشان را ترک می کردند. از همین سال های حضور در جبهه هم عکس های زیادی دارد و می گوید: دوربین ۱۰ تایی با یک لنز قوی داشتم و با آن از رزمندگان، مناطق عملیاتی و دوستانم عکس می گرفتم.



نمایی از کوچه تاجرباشی و عکس از تیم فوتبال عقاب

تصویر ثبت شده از امام خمینی (ره) در قم



وای پوسطن به کاتل شهرازا محله
منطقه ثامن که بالا کاشانی کتید

بالا خیابان، پایین خیابان

محلات منطقه‌ها

با پیگیری شهرآرامحله و همراهی شهرداری منطقه ثامن
آسانسور سرویس بهداشتی عیدگاه ۱۴ راه افتاد

رفاه زائران در مسیر عیدگاه

بازخورد



کسبه و اهالی می‌خواهد تا حدامکان از این سرویس‌ها استفاده نکنند تا با استهلاک کمتری در اختیار زائران قرار بگیرد. او می‌افزاید: در فاصله صدمتری کوچه عیدگاه در پارک پردیس چند چشمه سرویس بهداشتی وجود دارد که کسبه می‌توانند از آن استفاده کنند. در آخرین خرابی، هیدرولیک آسانسور تعمیر شد و قطعه‌ای کمیاب و گران نیز تهیه و آسانسور راه اندازی شد.

بهداشتی منطقه دوبار در هفته بازدید می‌شوند و این سرویس هم نیاز به تعمیرات اساسی دارد. این بار بعد از پیگیری‌های شهرآرامحله، این مسئول از تعمیرات کامل آسانسور سرویس‌ها خبر داد و گفت: خرابی و استهلاک قطعات آسانسور همه‌جا اتفاق می‌افتد که نیاز به تأمین اعتبار برای نگهداری دارد. با این همه برای رفاه حال زائران، تأمین اعتبار تعمیر آسانسورها را در اولویت قرار می‌دهیم.

او با اشاره به اینکه هزینه‌های نگهداری و تأمین قطعات در شرایط فعلی بسیار بالاست ادامه داد: در سال گذشته چندین بار قطعه‌های مختلف تعویض و راه اندازی شده اما مشکل اینجاست که برخی افرادی ملاحظه آسیب‌هایی به بدنه آسانسور می‌زنند که توجهی ندارد. به عنوان مثال کلیدها و چراغ‌ها را می‌کنند یا روی شیشه‌ها و بدنه خط‌های عمیق می‌اندازند. اسعدی که با وجود مشکلات فراوان، راه اندازی آسانسور و بازدید مستمر آن را در برنامه‌های اداره خدمات شهری قرار داده است از

نجمه موسوی خرابی سرویس‌های بهداشتی در مسیرهای منتهی به حرم در روزهای شلوغی حضور زائران، بیشتر از دیگر روزهای سال به چشم می‌آید. سرویس بهداشتی کوچه عیدگاه ۱۴ در محله پایین خیابان یکی از سرویس‌هایی است که در مسیر پرتددی قرار دارد و مورد استفاده تعداد زیادی از زائران و کسبه است. اما مشکل خرابی آسانسور آن باتوجه به تعداد زیاد پله‌ای که دارد، دردسرساز شده است. این موضوع را ۱۸ اردیبهشت سال گذشته در شهرآرامحله پیگیری کردیم و رئیس اداره خدمات شهری قول داد که تا مرداد این موضوع رفع و رجوع شود. همین طور هم شد. اما هنوز مدتی نگذشته بود که دوباره آسانسورها خراب و زائران با مشکل روبه‌رو شدند.

● هزینه نگهداری بالاست

رحمان اسعدی در گزارش قبلی گفته بود همه سرویس‌های

ورودی حرم از مسیر بازارچه شهید آستانه‌پرست، گذری سرسبز با دسترسی آسان است

رضوان، راهی کوتاه تا بهشت

نجمه موسوی کاهانی امشتاقان زیارت این روزهایی را که هم گرمای تابستان کم شده و هم هنوز سوز سرمای پاییز به مشهد نرسیده است غنیمت می‌شمارند و قبل از شروع مدارس، دست بچه‌ها را می‌گیرند و راهی مشهد می‌شوند. حتی مشهدی‌ها هم در این هوای دل‌انگیز نمی‌توانند از قدم زدن در صحن‌های حرم بگذرند و تا فرصتی به دست می‌آورند به زیارت می‌آیند و دلی سبک می‌کنند. حضور بی‌شمار زائران را می‌توان از ورودی‌های شلوغ بازرسی در چهار بست اطراف حرم متوجه شد، اما در این میان زائرانی که خوش اقبال هستند و راهشان به گذرهای خلوت می‌افتد یا مشهدی‌هایی که مسیرهای جدید را پیدا می‌کنند، می‌توانند دسترسی آسان‌تری داشته باشند. یکی از این مسیرها ورودی رضوان در بازارچه شهید آستانه‌پرست است که وقتی از سمت خیابان طبرسی به بازارچه وارد می‌شوید، چند قدمی بیشتر نیاز به پیمودن مسیر ندارد.



مسیر وصال
(۱)

این ورودی دو سه سالی می‌شود که درست روبه‌روی کوچه شهید آستانه‌پرست ۳ واقع شده است و بایک مسیر بازرسی برای آقایان و یکی برای خانم‌ها از ورودی‌های کوچک و بسیار خلوت حرم به شمار می‌رود. یکی از جذابیت‌های ورودی رضوان این است که از سایر ورودی‌ها به پایخانه حضرت رضا (ع) که میان باغ سرسبز رضوان قرار دارد، نزدیک تراست و همان ابتدا می‌توانید با چای تبرک‌گلوپی تازه کنید.



اگر مسیртان رامستقیم بپیمایید به صحن جمهوری می‌رسید و اگر از سمت چپ که مسیری بسیار زیبا با چشم‌اندازی از آسمان زیبای حرم است طی کنید، به صحن امام حسن (ع) خواهید رسید. در قسمت خروجی این مسیر، خادمی خوش‌رو شمارا بدرقه می‌کنند. یکی از این خادم‌ها حاج علی اکبر رضایی است که هر بار زائری از حرم بیرون می‌آید، بالحنی خوش می‌گوید: به سلامت باباجان، زیارت قبول!



نزدیک بودن پارکینگ‌های طبرسی، نوغان، محراب خان، رضوان و چندین پارکینگ خصوصی دیگر، مسیر پیاده‌روی را نیز کوتاه می‌کند. زائرانی که بعد از پیاده‌روی در صحن‌ها و رواق‌ها خسته هستند و می‌خواهند زودتر سوار خودرو شوند، بهتر متوجه می‌شوند نزدیک بودن پارکینگ چه مزیتی دارد. آن‌هایی هم که دلشان می‌خواهد در بازارهای قدیمی قدم بزنند، چه مسیری بهتر از بازارچه زیبای حاج آقا جان؟

عکس: نجمه موسوی کاهانی/شهرآزا